

گزارش برگزاری پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به اطلاع می‌رسانیم که پلنوم پنجم کمیته مرکزی منتخت کنگره هشتم حزب کمونیست ایران، با شرکت اعضای کمیته مرکزی حزب و اکثریت رفقای کمیته مرکزی کومه‌له که بعنوان ناظر به پلنوم دعوت شده بودند، در تاریخ ۱۶ و ۱۷ دسامبر ۲۰۰۶ برابر با ۲۵ و ۲۶ آذر ماه ۱۳۸۵ برگزار شد. در این پلنوم ابتدا کمیته اجرایی گزارش سیاسی و تشکیلاتی را در فاصله دو پلنوم ارائه داد به دنبال گزارش، به تفکیک روی بخش سیاسی و سپس تشکیلاتی بحث و گفتگو شد.

پلنوم در بحث اوضاع سیاسی ایران بر این واقعیت تاکید کرد که تلاش‌های دولت احمدی‌نژاد برای پیگیری استراتژی ادغام کامل اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه‌داری بر متن بحران اقتصادی کنونی باز هم بر وخامت وضعیت طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه می‌افزاید. دولت موانع سر راه این روند و تأمین نیاز سرمایه‌داری ایران را بر سر طبقه کارگر و اقشار تهیدست جامعه خراب می‌کند. تورم ۱۶ درصدی و گرانی سرسام آور هزینه‌های زندگی بیش از همه زندگی طبقه کارگر و اقشار تهیدست جامعه را در چنگ خود می‌فشارد. افزایش هزینه ۵۳ درصدی سر پا نگاه داشتن دستگاه عظیم وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی با حذف سوبسیدها و مالیات بستن بر درآمد اقشار پایین جامعه تأمین می‌شود که این پدیده باز هم زندگی توده‌های وسیع‌تری را به پایین تر از خط فقر سوق می‌دهد، و باز این طبقه کارگر است که با تحمل اخراج‌های دسته جمعی باید تاوان سود ده نبودن کارخانه‌ها را بپردازد. اصلاحیه‌های همین قانون کار ارتجاعی آخرین زوائد دست و پا گیر از سر راه اخراج کارگران را بر می‌دارد و بستن قرار دادهای موقت بدون تأمین هیچ مزایایی را به نرم عادی در مناسبات کار و سرمایه تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی است که وعده‌های دولت احمدی‌نژاد برای بهبود اوضاع اقشار کم درآمد همگی پوچ از آب در می‌آیند. بر اساس آمارها و محاسبات تا پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ۹ میلیون نفر از جمعیت جوان ایران وارد بازار کار می‌شوند که اقتصاد بحران زده ایران توان جذب آن را ندارد و این باز هم بر ابعاد وخامت اوضاع می‌افزاید.

بر بستر این بحران اقتصادی و تلاش بخش‌های مختلف بورژوازی ایران برای برون رفت از آن و تأمین توسعه اقتصادی از یک طرف و رشد جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات توده‌ای است که صف بندی نیروهای درون حاکمیت می‌رود تا آرایش سیاسی جدیدی بخود بگیرد.

سپاه پاسداران که در طی بیش از دو دهه گذشته در پشت صحنه در یک ائتلاف ناگفته و غیر رسمی، اما عملی با جناح محافظه‌کار بسر می‌برد با شکست اصلاح طلبان حکومتی و جدی تر شدن خطر خیزش‌های توده‌ای زمینه را برای به میدان آمدن خود به جلو صحنه سیاسی ایران آماده یافت. اکنون یک سال و نیم بعد از "انتخابات" دوره نهم ریاست جمهوری بنظر می‌رسد که ماه غسل طولانی سپاه پاسداران با جناح محافظه‌کار به پایان خود نزدیک می‌شود و رهبری سپاه پاسداران تلاش خواهد کرد تا با رؤیه مستقل‌تری از جناح محافظه‌کار در صحنه سیاسی و در جدال جناح‌ها ظاهر شود.

با وارد شدن سپاه پاسداران به عرصه رقابت آشکار برای کسب اهرم‌های قدرت سیاسی و اجرائی کشور و روبروئی آن با طیفی از

«آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت؟»



«آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت»، یکی از شعارهای دانش‌جویان دانشگاه تهران در گرامی‌داشت ۱۶ آذر بود. دانش‌جویان چپ و سوسیالیست، این شعار و ده‌ها شعار دیگر سیاسی - طبقاتی، فریاد زدند. آنان با عزم و اراده قوی و متحدانه مطالبات و خواست‌ها و شعارهای خود را با جدیت پیگیری می‌کنند. در صفحه ۵

بسوی ایجاد شکل سراسری کارگران!

در صفحه ۳

سلاح صلح در دست کدامین نیرو؟

در صفحه ۱۰

نامی که یادآور مرگ و نفرت بود



مرگ محتوم دیکتاتورها جبری است ناگزیر. پینوشه با ننگ و نفرت رفت و به گله دیکتاتورهای قبل از خود پیوست. این همان سرنوشته است که امروز در انتظار جنایتکاران جمهوری اسلامی است، آنهایی که دهها برابر پینوشه خون مردم آزادیخواه و عدالت‌جوی مبارز را ریخته‌اند و کشتارهای مبهوت‌کننده و ماندگاری را در کارنامه سیاه خود برجای گذاشته‌اند. در صفحه ۱۱

محکومیت جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

منصور اسانلو دوباره از زندان آزاد شد!

محافظة کاران روند شکاف در جناح محافظه کار شروع شده است. سمت گیری بخشی از محافظه کاران به سوی اصلاح طلبان رانده از قدرت بیانگر این واقعیت است که در دل بحران کنونی این ها بقای جمهوری اسلامی را در گرو اتکای هر چه بیشتر رژیم به طبقه سرمایه دار ایران، شرکت دادن بخش های مختلف بورژوازی ایران در قدرت سیاسی می بینند و از همین زاویه است که افراط و تفریط های دولت احمدی نژاد بویژه در عرصه سیاست خارجی را با دیده انتقاد می نگرند. در این میان آنچه برای سپاه پاسداران اهمیت دارد این است که این روندها تحت هدایت و کنترل رهبری سیاسی و اجرائی سپاه پاسداران پیش برود، بدون آنکه به منابع قدرت سپاه پاسداران آسیبی وارد آید. در مورد بن بست سیاسی و نظامی آمریکا در عراق پلنوم بر این نکته تاکید کرد که شکست آمریکا در عراق و بازتاب آن در شکست جمهوری خواهان در انتخابات مجلس سنا و نمایندگان آمریکا اگر چه بازنگری استراتژی و سیاست های آمریکا در منطقه را ضروری ساخته است، اما این بمعنای پایان سیاست میلیتاریستی آمریکا در منطقه و یا در سطح جهان نخواهد بود. میلیتاریسم آمریکا از تناقضات پایه ای تری ناشی می شود. افول قدرت اقتصادی آمریکا در مقابل بلوک های رقیب امپریالیستی و ناهمخوانی قدرت اقتصادی این کشور با قدرت نظامی آن سیاست گزاران آمریکا را بر آن داشت که با اتکا به قدر قدرتی نظامی رهبری خود را بر جهان بعد از جنگ سرد تامین کنند. این هژمونی طلبی و تلاش برای شکل دادن به جهان یک قطبی به رهبری آمریکا قبل از لشکرکشی به عراق هم، در رویارویی با بحران های منطقه ای امتحان خود را پس داده و با ناکامی روبرو شده بود. در نتیجه همین واقعیت است که هم اکنون نشانه های عقب نشینی آمریکا در مقابل رقبای جهانی و تلاش برای سهم کردن آنها در حل بحران های منطقه ای را می بینیم. با این همه واقعیت این است که فاصله گرفتن از سیاست تئولبرال های افراطی و پذیرش قطعی این موقعیت جدید برای دستگاه رهبری آمریکا هنوز به زمان بیشتری نیاز دارد و بنابراین هنوز امکان بروز ماجراجویی های نظامی از جانب آمریکا را نباید نادیده گرفت.

این روند و موقعیتی که در عراق برای آمریکا پیش آمده است اگرچه احتمال لشکرکشی آمریکا به ایران را باز هم ضعیف تر کرده است، با اینحال فشار آمریکا بر رژیم جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. اکنون همه نشانه ها حاکی از آن است که محاصره اقتصادی ایران قطعی است. اگر چه سران جمهوری اسلامی ادعا می کنند که این محاصره اقتصادی هیچ تاثیری بر اقتصاد ایران ندارد، اما این حقیقت ندارد. آثار روانی و عملی آن بسیار فراتر از بندهایی است که بعنوان مجازات در قطعنامه تحریم گنجانده می شود. ایجاد محیط ناامن و بی ثبات، به کاهش

سرمایه گذاری خارجی و فرار بیشتر سرمایه های داخلی منجر می شود و حاصل آن گسترش بیکاری و رشد شتابان تورم و گرانی ناشی از آن خواهد بود که همه این ها قبل از همه افشار پایین جامعه را تحت فشار قرار می دهد.

دولت احمدی نژاد که با اتکا به نیروی سازمان یافته سپاه پاسداران و بسیج و ارادل و اوباش جیره خوار رژیم به قدرت رسید. در طول یک سال و نیم گذشته علیرغم تشدید فضای سرکوب و اختناق در سراسر ایران، دستگیری، محاکمه و به بند کشیدن فعالین و پیشروان جنبش کارگری، زندانی کردن و اعدام زنان جان به لب رسیده، اعمال کنترل شدیدتر بر محیط دانشگاهها، تشدید سرکوب در کردستان براه انداختن موج اعدام ها در ملاءعام نتوانسته است جنبش های اجتماعی در ایران را از پیشروی باز دارد.

در مورد جنبش کارگری دولت احمدی نژاد نتوانسته است با تشدید فشارهای خود جلو روند پیشروی این جنبش در سال های اخیر را سد کند. طبقه کارگر ایران در شرایط دشوار و فلاکت بار اقتصادی و در دل خفقان سیاسی به مبارزات خود ادامه داده است. اگر چه مضمون مطالبات کارگران در این مبارزات همچنان دفاعی هستند، اما کارگران اشکال تعرضی تری از مبارزه را در پیش گرفته اند. درک ضرورت مبارزه متحدانه و آگاهی بر نیاز به بر پایی تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران در ابعادی اجتماعی به یک نیروی مادی برای پیشروی طبقه کارگر تبدیل شده و جنبش کارگری را در موقعیت تعرضی قرار داده است. به صحنه آمدن کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، اتحاد کمیته های کارگری و سندیکای کارگران شرکت واحد با اهدافی که پیش پای خود نهاده اند دستاورد و محصول این دوره از پیشروی های جنبش کارگری هستند. فعالین و پیشروان این جنبش با اتکا به دستاوردهایشان و درس گرفتن از تجارب تاکنونی می روند تا این دوره گذار و مسیر پر از سنگلاخ بسوی ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران را طی کنند.

پلنوم در همین رابطه توجه طیف جدیدی از فعالین و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری به سیاست ها و مواضع حزب کمونیست ایران و تلاش صمیمانه آنها را برای دخیل شدن در حیات سیاسی و سرنوشت حزب را تحولی ارزنده ارزیابی کرد و بر این امر تاکید کرد که در جهت رفع کمبودها و انتقاداتی که این رفا بر آن انگشت گذاشته اند تلاش جدی بعمل آید.

در مورد جنبش دانشجویی همه اوضاع بیانگر این واقعیت است که این جنبش می رود تا نقش برجسته تری در جنبش آزادی خواهانه مردم ایران ایفا کند. حمایت نسبتا گسترده دانشجویان از مبارزات کارگران شرکت واحد در بهمن ماه سال گذشته، مبارزه برای آزادی دانشجویان در بند، مبارزه برای بر چیدن بساط نهادهای مذهبی و نیروهای سرکوبگر

از محیط دانشگاه، مبارزه برای آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده، وجود چندین نشریه و صدها سایت و وبلاگ دانشجویی که بخش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی را نمایندگی می کنند، حضور قدرتمند بخش چپ جنبش دانشجویی با شعارهای رادیکال و سوسیالیستی در ۱۶ آذر امسال همگی نشانگر این واقعیت است که جنبش دانشجویی محدوده مبارزات صرفا صنفی را پشت سر گذاشته، خود را از زیر نفوذ سازمان تحکیم وحدت و دیگر جریان اصلاح طلب و لیبرال بیرون کشیده و می رود تا با زنده کردن سنت سوسیالیستی و دیرینه جنبش دانشجویی و تلاش در جهت پیوند با جنبش کارگری جایگاه واقعی خود را در جنبش آزادی خواهانه مردم ایران باز یابد.

در مورد جنبش زنان پلنوم تاکید کرد که این جنبش علیرغم شرایط دشواری که در آن قرار داشته به پیشروی خود ادامه داده است. ما در سال های اخیر در جوار تلاش فعالین جنبش زنان برای ایجاد سازمان ها و نهادهای مختلف و بکار گرفتن آنان بعنوان ظرف آموزش و سازماندهی زنان شاهد برگزاری مراسم و اکسیون های ۸ مارس و تجمعات اعتراضی علیه بی حقوقی ها و قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی بوده ایم و از طرف دیگر گسترش فعالیت های اجتماعی و هنری پیشرو و گسترده جنبش زنان در صحنه سیاسی ایران را به یک واقعیت انکار ناپذیر تبدیل کرده است.

اما جنبش زنان علیرغم این پیش روی ها هنوز از ضعف های اساسی رنج می برد. این جنبش هنوز به یک جنبش فراگیر اجتماعی که توده زنان کارگر و زحمتکش را به میدان آورد تبدیل نشده است. این جنبش به همان میزان که توجه نخبگان و روشنفکران جامعه را به خود معطوف کرده و به حرکت در آورده است به اعماق جامعه نرفته و زنان کارگر و فقیر و تهیدست جامعه را به حرکت در نیاورده است. در چنین شرایطی ضروری است که فعالین سوسیالیست جنبش زنان زبان، راه و روش و اشکال مناسب ابراز وجود علنی را پیدا کنند. واقعیت این است که در غیاب حضور فعالین سوسیالیست این چهره های لیبرال جنبش زنان هستند که به عنوان سخنگویان این جنبش در داخل کشور ظاهر می شوند.

در مورد اوضاع سیاسی در کردستان ایران پلنوم تاکید کرد که استراتژی احزاب و جریانات بورژوائی و ناسیونالیست که بویژه در آستانه لشکرکشی آمریکا به عراق منافع جنبش ملی کردستان را از مسیر همگرایی با سیاست ها و استراتژی آمریکا در منطقه تعقیب می کردند، با شکست مواجه شده است.

این نیروها با امید مداخله و یورش آمریکا به ایران و تکرار سناریوی مصیبت بار عراق در ایران به منظور کسب موقعیتی برای خود و یا در بهترین حالت با هدف بدست آوردن امتیازاتی در زمینه مسئله ملی با سیاست های آمریکا

بهروز ناصری

بسوی ایجاد تشکل سراسری کارگران!

نقشه این کار است که باید داشت. برای اینکه در موضوع سوء تفاهمی بوجود نیاید شاید بی مورد نباشد که به تفاوت مابین علوم طبیعی و علوم انسانی اشاره داشت. آنچه در علوم طبیعی بعضا قابل برآورد و پیش بینی است، عینا در مسایلی که مربوط به انسان و اجتماع انسانی است، روی ندهد. چون انسان و جامعه انسانی موضوعی متغیر و در حال حرکتند. به همین دلیل در تحلیل آنچه مربوط به جوامع انسانی باشد بیشتر کسب شناخت و سپس نشان دادن جهت ها و روندهایی که در نتیجه یک شرایط مشخص بیشتر محتملند، از اعتبار بیشتری برخوردار خواهند بود.

موضوع ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران، قبل از هر چیز یک موضوع کلان است. تشکل سراسری کارگران آن ظرفی است که از حقوق کارگران در یک جامعه هفتاد میلیونی دفاع می کند و آنان در برابر کارفرمایان و دولت آنان نمایندگی می کند. چنین تشکلی باید دارای ویژگی ها و خصلت های عمومی باشد که بتواند کارگران ایران را اعم از کرد، ترک، فارس، عرب و ... در یک مقیاس سراسری در مقابل سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی نمایندگی کند و برای کسب حقوق کارگران که خود لیست متنوعی است، کارفرما و دولت سرمایه داران را به مصاف می طلبد. چنین تشکلی در جامعه ایران از این ظرفیت برخوردار خواهد بود که بسرعت توده ای و اجتماعی شود. به این معنا که لیست اعضای آن نه با رقم هزار، بلکه صدها هزار و میلیون قابل توصیف باشد. این ادعا را می توان با نشان دادن نیازها و شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که طبقه کارگر در آن قرار دارد به اثبات رساند.

عدم وجود تشکل سراسری کارگران ایران خلائی است در جنبش کارگری و جامعه ایران، که تنها با بوجود آمدن این تشکل، آن خلاء می تواند پر شود. اما این تشکل سراسری چگونه بوجود می آید؟ آیا می توان از بالای سر کارگران آن تشکل را درست کرد؟ یا اینکه این تشکل برخاسته از نمایندگان تشکل های کارگری از پایین باشد؟ این مطلب از این گرایش دفاع می کند که معتقد است باید تشکل سراسری کارگران ایران برخاسته از نمایندگان منتخب در مجامع عمومی تشکل های کارگری که خود کارگران در محل کار آنرا ساخته اند باشد. به بحث مثال فرضی بگردیم. برای ایجاد تشکل سراسری به رسم کروکی آن نیاز هست. اینست که در این شرایط و در پروسه کار برای ایجاد تشکل سراسری وظایف فعالین کارگری چند

در منطقه همراه شدند. این نیروها در سطح سراسری هم آینده خود را در رشد حرکت های ناسیونالیستی در میان ملیت های تحت ستم ساکن ایران می بیند و می کوشند با به هم پیوند دادن احزاب و سازمان های کارتونی در تبعید منتسب به این ملیت ها، جبهه سراسری مورد نظر خود و گوش به فرمان آمریکا را به وجود بیاورند. این استراتژی با شکست مواجه شده است. رکود و بن بست شعارهای امروز آنها در زمینه جبهه سراسری و جبهه کردستانی ناشی از این واقعیت است که سیاست های آمریکا در خاورمیانه به طور کلی و در مورد ایران به طور اخص در آن جهتی نیست که این گروه به آن امید بسته بودند.

پلنوم روند رادیکالیزاسیون اجتماعی در کردستان و شکست استراتژی سیاسی این نیروها را عامل اصلی ناتوانی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در فائق آمدن بر بحران تشکیلاتی و انشعاب در این حزب ارزیابی کرد و تشتت و نابسامانی در صفوف دیگر نیروهای این جبهه را بر بستر این اوضاع توصیح داد.

در این رابطه پلنوم بر نقش سرنوشت ساز کومه له در جنبش کردستان تاکید کرد. کومه له که پرچم دار استراتژی سوسیالیستی در جنبش کردستان است و دوران سخت و پر تحولی را با سرفرازی و پیروزمندانه پشت سر گذاشته است با درک وظایف خطیری که در این دوره بر دوش دارد مسئولانه تلاش خواهد کرد که تشتت در صفوف نیروهای ناسیونالیست صف مبارزه یکپارچه توده های مردم کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی در کردستان را تضعیف نکند.

در بخش مباحث تشکیلاتی پلنوم بر بهبود و ارتقا کیفیت هر چه بیشتر عرصه های مختلف فعالیت حزبی تاکید کرد.

دستور جلسه بعدی امر برگزاری کنگره نهم حزب کمونیست ایران در تابستان سال آینده بود. در این بخش به دنبال بحث هایی که در راستای تدارک سیاسی این کنگره صورت گرفت، کمیسیونی پنج نفره از بین رفقای کمیته مرکزی انتخاب شد، که این کمیسیون قرار است در راستای تدارک سیاسی برای کنگره اقدامات نقشه مندی را در دستور کار خود قرار دهد. پلنوم همچنین تاکید نمود که کمیته اجرائی حزب نحوه دخالت دادن آن طیف از فعالین و پیشروان کارگری را که می خواهند در مباحثات کنگره نقش داشته باشند، را مورد بررسی قرار دهد.

دستور جلسه سوم و پایانی پلنوم آرایش درونی کمیته مرکزی برای هدایت و پیشبرد کارها و فعالیت های تشکیلات در دور آتی بود. در این بخش ضمن تدقیق تقسیم کار و سازماندهی درون کمیته مرکزی، یک کمیته اجرایی مرکب از ۵ نفر برای هدایت و فعالیت های کمیته مرکزی تا پلنوم بعدی انتخاب گردید.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

۲۲ دسامبر ۲۰۰۶

۱ دی ماه ۱۳۸۵

امروزه در میان اکثریت قریب به اتفاق فعالین کارگری در ایران بر ضرورت وجود تشکل سراسری، طبقاتی و توده ای کارگران، تشکلی که مدافع منافع عموم کارگران باشد، اتفاق نظر عمومی وجود دارد. همین اتفاق نظر بر ضرورت وجود تشکل سراسری کارگران هر چند کلی باشد و دیدگاه های متفاوتی را نمایندگی کنند، اما در ماهیت خود دارای ارزشی است که باید آنرا پاس داشت.

اما پاس داشتن یک ارزش به تنهایی کافی نیست و بسیاری از سوالات را پاسخ نمی دهد و راه عملی مسلح شدن کارگران ایران به تشکل سراسری خود را بدون جواب می گذارد. یک فعال کارگری می تواند سؤال کند که علیرغم تشکیل کمیته های مختلفی که رسالت خود را کمک به تشکیل تشکل سراسری کارگران تعریف کرده اند و از مدت زمان تشکیل این کمیته ها نظیر کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری قریب دو سال می گذرد، چه گام های علنی و عملی در همان راستا برداشته شده است؟

تردید نیست که فعالین کارگری در تلاش های خود برای ایجاد تشکل سراسری کارگران باز نایستاده اند، اما شواهد عینی در مورد چگونگی تشکیل تشکل سراسری دال بر این واقعیت است که در این زمینه ابهامات و ناروشنی هایی وجود دارد. ابهاماتی که بعنوان عوامل بازدارنده جهت تشکیل تشکل سراسری کارگران عمل کرده است.

این سطور سعی خود را بر این گذاشته تا پیشنهادات خود را برای تشکیل تشکل سراسری کارگران با فعالین کارگری در میان بگذارد.

برای انجام هر کاری به طرح و نقشه نیاز هست. بسته به موضوع کار طرح و نقشه انجام آن کار می تواند در سطح کلان باشد یا خرد. اگر کسی بخواهد ساختمانی بسازد، قبل از هر چیز باید زمینش را داشته باشد، سپس به رسم کروکی ساختمان بپردازد که در آن حتی پله ها و دربها هم به تصویر کشیده می شوند. معمار ساختمان آنوقت میتواند برآورد کند که بنا نهادن آن ساختمان و تمام کردن آن، اگر ۱۰ نفر در ساختن آن دخیل باشند به چه مصالح ساختمانی و در چه مدت زمانی آن ساختمان تمام شده و برای استفاده آماده می شود.

بحث ایجاد تشکل سراسری کارگران از یک زاویه و نه بیشتر، به این مثال فرضی در مورد ساختمان شباهت دارد. شباهت موضوع در وجود طرح و

برابر می شود.

موضوع را از زاویه پراتیکی مسئله در نظر بگیریم، آیا رفقای فعال کارگری برآورد آماری تقریبی از تعداد شرکت‌ها، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها در شهرهای ایران و تعداد کارگران در هر کدام از این محل‌های کار در اختیار دارند؟ آیا رفقای فعال کارگری این برآورد تقریبی را دارند که در کدام محل کار تشکل کارگری وجود دارد؟ تشکل سراسری کارگران از آسمان نازل نمی‌شود، بلکه خود کارگران و نمایندگان منتخب آنان در مجامع عمومی باید آنرا بسازند.

پیش شرط ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران، بوجود آمدن تعداد زیادی از تشکل‌های کارگری کوچک‌تر در محل‌های کار است. تشکل سراسری کارگران بمثابة چتری خواهد بود برای همه تشکل‌های دیگری که بعنوان تشکل زیر بنای تشکل سراسری عمل می‌کنند. به همین اعتبار نکته مهم اینست که کارگران در مرحله اول تشکل محل کار خود را ایجاد نمایند. رفقای فعال کارگری با تجربه، رفقای کمیته‌های تشکل شده کنونی باید همت بیشتری بخرج دهند که این مهم برآورده شود.

ضروری است تا فعالین کارگری با درک شرایط سیاسی و اقتصادی موجود گام‌های آگاهانه‌تری را برای گسترش روابط بین خود و کارگران در شهرهای مختلف بردارند تا در هر شهری به مجموعه‌ای از شبکه‌های ارتباطاتی میان کارگران برخورد کنیم. شبکه‌های کارگری که کمک کننده و یاری دهنده اصلی ایجاد تشکل‌های کارگری در محل کار خواهند بود.

جنبش کارگری ایران در چند ساله اخیر دوره‌های مبارزاتی و مصاف‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. تجارب کارگران شرکت واحد نشان می‌دهد که می‌توان با اتحاد و یکپارچگی کارگران، دولت اسلامی و کارفرمایان را به چالش گرفت و آنان را به عقب‌نشینی واداشت. بویژه اینکه در سطح بین‌المللی جنبش کارگری ایران بیش از گذشته به چهره مبارزاتی تبدیل و شناخته شده است. جمهوری اسلامی هر چند هم که تلاش کند تا فضای سرکوب و رعب را در جامعه گسترش دهد و فعالین کارگری را به زندان‌ها بیاورد ولی در مقابل وحدت وسیع و طبقاتی کارگران در داخل ایران و همبستگی جهانی از کارگران ایران نمی‌تواند عقب‌نشینی نکند.

در باره شورای همکاری فعالین جنبش کارگری

پس از دعوت از فعالین جنبش کارگری برای تشکیل شورای همکاری فعالین جنبش کارگری بلافاصله بعضی از تشکلات و فعالین به این دعوت نامه پاسخ گفتند، از جمله کمیته هماهنگی ... و کمیته پیگیری ... به این دعوت نامه جواب مثبت داده و از آن استقبال کردند.

تعدادی از فعالین در مورد هدف بالقوه یعنی ایجاد یک تشکل فراگیر پیشنهادات و نکاتی به نظرشان می‌رسید که می‌توان همه آنها را در شورای همکاری ... به بحث گذاشت. اما برای آنکه ابتدا به ساکن شورای همکاری شکل بگیرد و راه را هموار نماید ضروری است بر اساس هدف بالفعل آن یعنی میرمترین مطالبات جنبش کارگری که همه بر آن توافق داریم مثل: امنیت شغلی، حق آزادی تشکل و بویژه خنثی کردن تهاجم به فعالین جنبش کارگری آغاز نماییم و شورایمان را ایجاد نماییم. بنابراین شورای همکاری ... بدون هیچ پیش شرطی ایجاد خواهد شد و ضمن پرداختن به هدف بالفعل می‌تواند در کنار آن بحث تشکل فراگیر را به تبادل نظر بگذارد.

ایجاد شورای همکاری فعالین جنبش کارگری، گامی است به جلو برای ایستادگی محکمتر در مقابل تهاجمات سرمایه داری و بر این مبنا مجدداً از فعالین دیگر جنبش کارگری برای شرکت در این شورا دعوت به عمل می‌آوریم.

اتحاد کمیته‌های کارگری

۱۵/۹/۸۵

محکومیت جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مجمع عمومی سازمان ملل متحد «نگرانی جدی» خود را نسبت به آنچه نقض گسترده حقوق بشر در ایران خوانده ابراز کرده و از جمهوری اسلامی خواسته است از این پس این حقوق را کاملاً محترم بشمارد.

مجمع عمومی سازمان ملل که ۱۹۲ عضو دارد با ۷۲ رای مثبت، ۵۰ رای منفی و ۵۵ رای ممتنع، ایران را به خاطر کارنامه اش در زمینه حقوق بشر سرزنش کرد.

در این قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، به موارد گسترده سرکوب و اختناق اشاره شده است. این قطعنامه حکومت جمهوری اسلامی ایران را به خاطر «آزار، ارباب و سرکوب، مدافعان حقوق بشر، ناراضیان سیاسی، ناراضیان مذهبی، روزنامه نگاران، دانشگاهیان، اعضای اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری»، محکوم کرد.

این قطعنامه نسبت به «ادامه استفاده از شکنجه و رفتار بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز یا مجازات‌هایی چون شلاق و قطع عضو» ابراز نگرانی کرد.

مجمع عمومی، نسبت به «ادامه خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران چه در قانون و چه در عمل» و همچنین «افزایش تبعیض و سایر موارد نقض حقوق بشر»، علیه اعضای اقلیت‌های ملی و مذهبی، از جمله اعراب، آذری‌ها، بلوچ‌ها، کردها، مسیحیان، یهودیان، مسلمانان سنی و اعضای فرقه بهائیت ابراز داشت.

این قطعنامه، از حکومت جمهوری اسلامی ایران، خواسته است که به کلیه این ارباب و سرکوب و ستم پایان دهد. این چهارمین بار است که چنین قطعنامه‌ای در مجمع عمومی مطرح و تصویب می‌شود. البته کمیسیون حقوق

بشر سازمان ملل، تقریباً هر سال با صدور قطعنامه‌ای جمهوری اسلامی را محکوم کرده است.

حکومت جمهوری اسلامی، همواره به دلیل اعمال سانسور و اختناق، سرکوب و کشتار، شکنجه و اعدام و ترور، از سوی سازمان ملل و سازمان‌های مدافع حقوق بشر مورد سرزنش قرار گرفته است.

اما این قطعنامه‌ها، با توجه به این که در خارج از شورای امنیت تصویب می‌شوند، ضمانت اجرایی ندارند. تنها شورای امنیت است که به عنوان قدرت اجرایی سازمان ملل می‌تواند از طریق اعمال فشار بر دولت‌ها، قطعنامه‌های خود را پیگیری کند. بعلاوه اعضای شورای امنیت هم همواره منافع اقتصادی و سیاسی خود را بر رعایت حقوق بشر در ایران یا هر جای دیگر ترجیح می‌دهند. بنابراین، قطعنامه‌های مجمع عمومی و نهادهای حقوق بشری، به لحاظ اجرایی الزامی نیستند، فقط اعتبارشان در افشای حکومت جمهوری اسلامی، در نزد افکار عمومی بین‌المللی معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

هم‌زمان با انتشار قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، رسانه‌های جمهوری اسلامی، خبر اعدام ۵ نفر در شهرهای بم و رفسنجان و ۳ نفر در خوزستان و ۶ نفر در زندان اوین را اعدام کردند.

صدای مزب کمونیست ایران

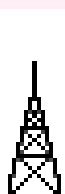
شب‌ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز



صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴

عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب‌ها: ۲۲ تا ۲۲,۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

بهرام رحمانی

«آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت؟»

لازم به یادآوری است که گرامی داشت ۱۶ آذر امسال، همواره از طرف مسئولین دانشگاه‌ها با ممانعت‌های مختلف روبرو می‌شد. اما با این وجود دانش‌جویان در روزهای مختلف این روز را گرامی داشتند. در این‌جا به نمونه‌هایی از گرامی داشت روز ۱۶ آذر در چند دانشگاه اشاره می‌کنیم.

واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲

با کودتای سال ۱۳۳۲ ارتش شاه با حمایت و پشتیبانی دولت‌های امپریالیستی به ویژه ایالات متحده آمریکا، به ویژه دانش‌جویان در مقابل این کودتا و کودتاگران دست به مقاومت زدند. با این کودتا حکومت پهلوی جرات و جسارتی پیدا کرد تا دوباره جنبش‌های اجتماعی را سرکوب کند و اختناق مطلق حاکم نماید. حدود سه ماه از گذشت کودتا و هم‌زمان با ورود نیکسون به ایران، دانش‌جویان به عناوین مختلف اعتراضات خود را گسترش دادند.

روز ۱۸ آذرماه ۱۳۳۲، قرار بود ریچارد نیکسون، معاون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، به ایران بیاید. روز ۱۴ آذر ماه، دانش‌جویان دانشگاه تهران، در اعتراض به مسافرت نیکسون و ورود دنیس رایت، کاردار جدید سفارت انگلیس به ایران، دست به تظاهرات می‌زدند. روز ۱۵ آذرماه، این تظاهرات بدون مجوز از دانشگاه به خیابان‌ها کشیده شد. نیروهای حکومت نظامی و چاقوکشان طرفدار شاه، به دانش‌جویان معترض حمله کرد. فردای آن روز، یعنی ۱۶ آذر، مامورین حکومت نظامی، در اطراف دانشگاه مستقر گردیدند. در ساعت ده صبح، عده‌ای از مامورین حکومت نظامی برای دستگیری دانش‌جویان معترض، وارد دانشکده فنی می‌شوند. در این ساعت، دانش‌جویان سر کلاس‌های درس بودند. نظامیان با گستاخی وارد کلاس‌های درس می‌شدند تا دانش‌جویانی را که مدنظرشان بود دستگیر کنند. دانش‌جویان در برابر این گستاخی نظامیان، به محوطه دانشگاه ریختند و دست به اعتراض زدند. در این موقع نیروهای حکومت نظامی، دانش‌جویان را به گلوله بستند و سه دانش‌جوی معترض به نام‌های شریعت رضوی، بزرگ نیا و قندچی را به قتل رساندند و تعداد دیگری را نیز زخمی و دستگیر کردند. بدین ترتیب، دانش‌جویان رسالت خود در دفاع از آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی را به کودتاگران وحشی به رهبری محمدرضا شاه و حامیان امپریالیستی او نشان دادند. از آن تاریخ، روز ۱۶ آذر به روز گرامی داشت این سه دانش‌جوی جان‌باخته و روز دانش‌جو نامیده شد.

حمله مامورین حکومت نظامی شاه، به حریم دانشگاه و کشتار دانش‌جویان، در صدر گزارش رسانه‌های جهانی آن دوره قرار

را می‌دید، اجبارا بار دیگر جام زهر را سر می‌کشید. چند سالی بود که گرایش‌های راست و ناسیونالیست و مذهبی حاکم و اپوزیسیون راست از جبهه ملی تا طیف سلطنت‌طلبان، بر سر مبارزه دانش‌جویان حساب پس‌انداز سیاسی باز کرده بودند. اما ۱۶ آذر امسال غالب تحلیل‌ها و حساب و کتاب‌هایشان زیر و رو شد. زیرا گرایش چپ و سوسیالیستی دانش‌جویان در همه دانشگاه‌های سراسر کشور، با طرح شعارها و سخن‌رانی‌ها و تحصن و تظاهرات و تصویب قطعنامه‌های خود در روز دانش‌جو، اجتماعی‌تر و قدرتمندتر از هر زمان دیگر ظاهر شد. اگر مضمون و محتوای شعارها و سخن‌رانی‌ها و قطعنامه‌های ۱۶ آذر امسال دانش‌جویان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که جنبش دانشجویی نه تنها بر علیه همه جناح‌ها و کلیت جمهوری اسلامی، بلکه بر علیه گرایش‌های راست و لیبرالی و امپریالیستی نیز موضع صریح گرفته است. این یک دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری کمونیستی ایران است. از این رو باید آن را ارج نهاد.

تاکنون دانش‌جویان چپ و سوسیالیست صدها نشریه و وب‌لاگ تاسیس کرده‌اند که یا مشمول تیغ برنده سانسور شده است و یا دست‌اندرکاران آن‌ها با در آگاهی به همه خطرات احتمالی، هم‌چنان با شهامت و جسارت بی‌نظیری به مبارزه بر حق و عادلانه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی خود ادامه می‌دهند.

اعتراضات دانش‌جویان سراسر کشور که به مناسبت گرامی داشت ۱۶ آذر، روز دانش‌جو تشدید شده است، هم‌چنان ادامه دارد. بنا براین، خیزش جدیدی در دانشگاه‌های سراسر کشور پدید آمده است که با اعتراض شدید دانش‌جویان دانشگاه امیرکبیر (پلی‌تکنیک) به حضور احمدی‌نژاد در این دانشگاه، با هو کردن و سوزاندن عکس‌هایش در مقابل جثمان از حدقه در رفته و نابور او و صدها نیروی امنیتی و بسیجی و دانش‌جویان دانشگاه‌های سپاه که با هدف‌های امنیتی و کنترل فضا به این دانشگاه آورده شده بودند، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است.

بدین ترتیب، دانشگاه‌های سراسر ایران، به مناسبت روز دانش‌جو، بار دیگر شاهد یک حرکت مهم به لحاظ محتوایی در تاریخ پر فراز و نشیب جنبش دانش‌جویی ایران بود. در حالی که کلیه نیروهای جمهوری اسلامی، بسیج شده و در مقابل دانشگاه‌ها و مراکز نظامی نزدیک به دانشگاه‌ها به حال آماده‌باش درآمده بودند، دانش‌جویان سراسر کشور، با برگزاری تجمعات و راهپیمایی به استقبال این روز شتافتند و خواست‌ها و مطالبات خود را فریاد زدند.

«آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت»، یکی از شعارهای دانش‌جویان دانشگاه تهران در گرامی داشت ۱۶ آذر بود. دانش‌جویان چپ و سوسیالیست، این شعار و ده‌ها شعار دیگر سیاسی - طبقاتی، همچون تبعیض جنسیتی ملغی باید گردد؛ آپارتاید جنسی، این تحقیر انسان است؛ آزادی زن، همیشه همیشه؛ رهایی جامعه، رهایی زنان است؛ مردم نان می‌خواهند نه بمب؛ نه جنگ می‌خواهیم نه بمب اتم، یک زندگی بهتر می‌خواهیم برای مردم؛ جنبش دانش‌جویی متحد جنبش کارگری و جنبش زنان؛ تصمیم ما بر این است که از زندگی بد پیش‌تر از مرگ بهراسیم و غیره را در دانشگاه‌های کشور فریاد زدند. آنان با عزم و اراده قوی و متحدانه مطالبات و خواست‌ها و شعارهای خود را با جدیت پیگیری می‌کنند. بنابراین، واقعیت‌ها و شواهد نشان می‌دهند که توازن قوا در دانشگاه‌ها، به سوی گرایش چپ و سوسیالیستی و عدالت‌خواهی چرخیده است.

گرایش سوسیالیستی، در مراسم گرامی داشت ۱۶ آذر امسال دانشگاه‌ها، به حدی با شکوه و قدرتمند بود که حتی گرایش‌های بورژوازی و رسانه‌ها و غیره نیز نتوانستند آن را پرده‌پوشی کنند.

خمینی، در اوایل انقلاب ۱۳۶۷ مردم ایران، در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود که طرفداران من در قنداق هستند. خمینی، با این حرف می‌خواست نشان دهد کودکانی که در جمهوری اسلامی، چشم به جهان می‌گشایند با تربیت و آموزش اسلامی بزرگ شده و طرفدار سیستم بورژوازی اسلامی خواهند شد. اما برخلاف پیش‌بینی خمینی، این دانش‌جویانی که در حاکمیت خونین جمهوری اسلامی، در زیر زور و ستم و اختناق و فقر و فلاکت اقتصادی بزرگ شده‌اند اکنون، با شهامت بی‌نظیری پرچم آزادی و برابری و سوسیالیسم را در دانشگاه‌های سراسر کشور به اهتزاز درآورده‌اند. جمهوری اسلامی، حتی با عنوان «انقلاب ضد فرهنگ» برابری طلبانه و آزادی خواهانه در دانشگاه‌ها را حدود سه سال بست تا دانش‌جویان و استادان سکولار و چپ و سوسیالیست را از دانشگاه‌ها تصفیه کند. فراتر از آن سهم بیش‌تری به نیروهای سپاه و بسیج و خانواده شهدا و حزب‌اللهی اختصاص داد، آموزش مذهبی برقرار کرد تا از این طریق دانشگاه‌ها را با موازین و سیاست‌های ضدانسانی جمهوری اسلامی منطبق سازد. اما همه این طرح‌ها یکی پس از دیگری با شکست مواجه شد. قرار بود دختران خانه‌نشین شوند اما اکنون بیش از شصت درصد دانش‌جویان کشور را دانش‌جویان دختر تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی، اگر خمینی، زنده بود و این سطح از آگاهی سیاسی و اجتماعی و طبقاتی و حرکت با شکوه دانش‌جویان

گرفت و رسوایی حکومت شاه جهانی شد. حکومت شاه، پس از این جنایت تاریخی‌اش، هرگز نتوانست پایگاهی برای خود در دانشگاه‌های کشور دست و پا کند. از این رو، فضای حاکم بر دانشگاه از همان تاریخ کشتار دانش‌جویان تا سرنگونی حکومت دیکتاتوری پهلوی، فضای چپ و رادیکال بود.

حکومت سلطنتی و با حمایت و پشتیبانی بورژوازی داخلی و بین‌المللی قدرت گرفت و انقلاب مردم ایران را به خونین‌ترین شکلی سرکوب کرد نیز فقط با بستن دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده خرافات مذهبی را با تصفیه دانش‌جویان و استادان چپ و سوسیالیست و سکولار تحمیل کرد که آن هم سرانجام با مبارزه و جانفشانی و جسارت و شهامت دانش‌جویان معترض پیشرو و رادیکال و برابری طلب و عدالت‌خواه شکست خورد.

دانشگاه تهران

بنا به گزارش‌های منتشر شده از مراسم روز دانش‌جو در دانشگاه تهران، نیروهای سرکوبگر، روز چهارشنبه ۱۵ آذر، تمام درهای دانشگاه را قفل و زنجیر کرده بودند و اجازه ورود و خروج به دانش‌جویان نمی‌دادند. به مراجعین می‌گفتند دانشگاه تا شنبه تعطیل است. مامورین یازده دستگاه اتوبوس شرکت واحد را پشت سر هم در مقابل در اصلی دانشگاه قرار داده بودند تا مردم وقایع دانشگاه را نبینند. اما مردم هم شعارهای نوشته شده بر روی پلاکاردها و هم شعارهایی که دانش‌جویان فریاد می‌زدند را با حساسیت دنبال می‌کردند.

سرانجام دانش‌جویان پس از آن که موفق شدند به کمک دیگر دانش‌جویانی که در بیرون دانشگاه قرار داشتند در ۱۶ آذر را بشکنند با راهپیمایی به سمت سر در دانشکده فنی دانشگاه تهران رفتند. جمعیت این دانش‌جویان، بالغ بر بیش از دو هزار نفر تخمین زده شده است. دانش‌جویان معترض در حین راهپیمایی و تجمع در دانشکده فنی از جمله شعار می‌دادند: دانش‌جوی می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد؛ وزیر بی کفایت استعفا استعفا؛ آزادی مساوات تحریم انتخابات؛ مرگ بر دیکتاتور؛ مرگ بر استبداد؛ کارگر، دانش‌جو، اتحاد اتحاد؛ زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ اسانلو، زرافشان آزاد باید گردند؛ توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد؛ محمود احمدی‌نژاد، عامل تبعیض و فساد؛ بسیجی حیا کن دانشگاه رو رها کن؛ برپاخیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن؛ و...

دانش‌جویان در مقابل سر در اصلی دانشکده فنی تجمع کردند و هر لحظه بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد و چند تن از فعالین دانش‌جویی سخن‌رانی برای تجمع‌کنندگان سخن‌رانی کردند.

از جمله بهزاد باقری، بیانیه‌ای را از طرف فعالین «چپ رادیکال» دانشگاه‌های تهران خواند که در آن ضمن حمایت از خواست دانش‌جویان مبنی بر حق



می‌خواستند بخوانند که با اعتراض شدید تمامی دانش‌جویان حاضر در تجمع روبرو شد. دانش‌جویان به تبعیت از طیف چپ رادیکال با سر دادن شعار و اعتراض اجازه ندادند پیام دبیرکل نهضت آزادی خوانده شود و نماینده این جریان را با شعارهای «مزدور برو بیرون» محکوم کردند. سرانجام

پیام یزدی نیمه تمام قطع شد.

بنا به گزارشات منتشر شده، مراسم نیز توسط بسیجی‌ها از جانب فعالین انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران (طیف سنتی، ائتلافی از جبهه مشارکت و نهادهای امنیتی)، در تالار فردوسی دانشکده ادبیات برگزار شده بود که در آن حمیدرضا جلالی پور و مصطفی تاجزاده سخن‌ران بودند حدود ۳۰ - ۲۰ تن از دانش‌جویان در آن حضور داشتند.

همچنین در تجمع دانش‌جویان دانشگاه تهران، فعالین لیبرال و دوم خردادی چندین بار شعار «شرکت در انتخابات خبرگان و شوراهای اسلامی» سر دادند که با مخالفت شدید و هو کردن دانش‌جویان روبرو گردید و متقابلاً شعار «آزادی، مساوات، تحریم انتخابات» سر داده شد. علاوه بر این، یکی از سخن‌رانان نیز هنگامی که به نوعی «شرکت در انتخابات» را تبلیغ می‌کرد، به دلیل مخالفت شدید دانش‌جویان سخن‌رانی او قطع گردید و ناچار شد موضوع صحبت خود را تغییر دهد.

بعد از پایان سخن‌رانی‌ها، دانش‌جویان در حالی که پلاکاردها را بالا برده بودند، به سمت سردر اصلی دانشگاه تهران راهپیمایی کردند.

دانش‌جویان در زمان تجمع در پشت سر در اصلی دانشگاه تهران، بر علیه نیروهای سرکوبگر انتظامی - امنیتی از جمله شعار می‌دادند: نیروی انتظامی خجالت خجالت؛ پلیس مزدور نمی‌خوایم حکومت زور نمی‌خوایم؛ کارگر، دانش‌جو اتحاد اتحاد؛ زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ و...

دانش‌جویان تا دیر وقت در دانشگاه به صورت پراکنده حضور داشتند تا فضای امنیتی خارج دانشگاه تعدیل شود و سپس با احتیاط و با رعایت اصول امنیتی دانشگاه را ترک کردند.

دانشگاه سهند تبریز

روز سه‌شنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۵، دانش‌جویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز، در صحن علنی این دانشگاه صنعتی، تجمع کردند تا بزرگ‌داشت روز دانش‌جو را گرامی بدارند. در این مراسم که بین ساعات ۱۲ تا ۱۴ برگزار شد، حضور گسترده دانش‌جویان و وجود پلاکاردهایی در حمایت از حقوق پایمال شده خود و جامعه برحسته خاصی به این مراسم داده بود. دانشگاه زنده است؛ دانش‌جو به پا خیز؛ انقلاب فرهنگی دوم را محکوم می‌کنیم؛ یار دبستانی ستاره بر سینه‌ات چه می‌کند؛

آزادی بیان و حق تشکل‌های مستقل دانش‌جویی به مسائل صنفی - سیاسی دانشگاه خصوصاً تفکیک جنسیتی که ظلم به زنان دانشجوی است اشاره شده بود. همچنین در بخش دیگری از این بیانیه، بر لزوم اتحاد استراتژیک بین جنبش‌های دانش‌جویی - کارگری و زنان صحبت شده بود. همچنین در این بیانیه تاکید شده بود که تمامی زندانیان سیاسی خصوصاً ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و منصور اسانلو، رئیس هیات مدیره سندیکای کارگری، باید آزاد شوند. و در نهایت از مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه جنبش دانش‌جویی، جنبش طبقه کارگر و جنبش زنان حمایت شده بود.

شعارهایی که در این زمان سر داده شد: دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد؛ مرگ بر استبداد؛ مرگ بر دیکتاتور؛ ستاره دانش‌جو مدال افتخار است؛ آزادی مساوات تحریم انتخابات؛ اسانلو زرافشان آزاد باید گردد؛ زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ دانش‌جو کارگر اتحاد اتحاد؛ و...

بر روی پلاکاردهایی که دانش‌جویان در دست گرفته بودند شعارهای زیر نوشته شده بود: آزادی، برابری - سوسیالیسم یا بربریت؛ زرافشان - اسانلو آزاد باید گردد؛ سه خودکشی دو مرگ یک قتل؛ این است دانشگاه؛ آزادی بیان و تشکل مستقل؛ دیوارهای استبداد فرو خواهد ریخت؛ رهایی جامعه؛ رهایی زنان است؛ تشکل کارگری ایجاد باید گردد؛ از مبارزات کارگران سندیکا شرکت واحد حمایت می‌کنیم؛ ستاره‌ها را به آسمان باز گردانید نه کارنامه دانش‌جویان؛ جنبش دانش‌جویی متحد جنبش کارگری و جنبش زنان است؛ تبعیض جنسی ملغی باید گردد؛ هر گونه دخالت خارجی در تعیین سر نوشت مردم ایران محکوم است؛ تصمیم ما بر این است که از زندگی بد بیش‌تر از مرگ بهراسیم؛ ما از مبارزات و مطالبات طبقه کارگر حمایت می‌کنیم؛ کشتار در کردستان محکوم باید گردد؛...

در ادامه این مراسم، پیام دکتر ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های قتل‌های زنجیره‌ای خطاب به دانش‌جویان قرائت شد. زرافشان، در پایان پیام خود، با بیان این که با شما یک سینه سخن دارم، نوشته بود: «اما در شرایطی که ممنوع‌الملاقات بوده و حتی از دیدار خانواده نیز محروم، ارتباط با شما و سخن گفتن با شما برایم ممکن نیست.»

در پایان، پیام ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی را

قتل، مرگ و اخراج دانش‌جویان را محکوم می‌کنیم؛ دانش‌جوی زندانی آزاد باید گردد؛ اتحاد آزادی برابری؛ و... شعارها و پلاکاردهایی بود که در تجمع گسترده دانش‌جویان تبریز به چشم می‌خورد.

در این مراسم تعدادی از دانش‌جویان، درباره موضوعاتی چون عدم حق برگزاری مراسم حتی در روز دانش‌جو، وجود فشار و اختناق در جامعه، تفتیش عقاید از طریق مشاهده و تجاوز به حریم شخصی دانش‌جویان در سایت کامپیوتر، حیف و میل بودجه عمومی توسط بسیج، اعتراض به سلب آزادی بیان اندیشه و اقدامات مسئولین دانشگاه، اقدامات معاونت جدید دانش‌جویی در راستای تفکیک جنسیتی و... سخن‌رانی کردند. تجمع، با قرائت قطعنامه و هم‌خوانی سرود یار دبستانی به پایان رسید. قطعنامه تجمع دانش‌جویان دانشگاه سهند تبریز بدین شرح است: «سکوت آغاز نیستی است اما زنده‌تر از آن، انفعال است. انسان منفعل، خود مرگ است. تلاش حکومت‌های مستبد همواره در جهت منفعل کردن دانش‌جو است و در این راه از هیچ ابزاری فروگذار نمی‌کند. اما جنبش دانش‌جویی نشان داده که همواره در برابر ظلم، بیدار، استبداد و استثمار سکوت نخواهد کرد و با اسلحه تفکر، پایه‌های استبداد و ظلم را در خواهد نوردید. جنبش دانش‌جویی با دو خاصیت اصلی خود، یعنی آرمان‌خواهی و استقلال از قدرت، همواره حکومت‌های مستبد را به چالش کشانده و سایه‌های ترس را از حریم جامعه زدوده است. جنبش دانش‌جویی به عنوان زنده‌ترین جنبش موجود در ایران، که بیش از نیم قرن از حیات خویش را پشت سر گذاشته، اسیر سیاست بازی نمی‌شود و به صورت هدفمند و با برنامه به سوی بزرگ‌ترین شعارهای خود، که نیازهای متن جامعه‌اند، حرکت می‌کند. مبارزه با فقر، تلاش برای آزادی، عدالت و برابری، همواره در متن حرکات فعالان دانش‌جویی بوده و خواهد بود.

ما دانش‌جویان دانشگاه صنعتی سهند نیز آزادی، عدالت و برابری را فریاد می‌زنیم و ضمن حمایت از تجمع روز چهارشنبه (۱۵ آذر) در مقابل دانشگاه تهران و دعوت از همگان برای شرکت گسترده در آن، به مسئولین تمامیت‌خواه نظام و مسئولین دانشگاه تک صدایی هشدار می‌دهیم که شعله خاموشی ناپذیر جنبش دانش‌جویی نه تنها هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود، بلکه همواره پایه‌های حکومت ظلم و جور را در خواهد نوردید. زنده باد آزادی، زنده باد برابری دانشگاه صنعتی سهند تبریز، ۱۴ آذر ۱۳۸۵»

دانشگاه فردوسی مشهد

تربییون آزادی از ساعت ۱۲ در آمفی تئاتر کانون فرهنگی دانشگاه فردوسی برگزار شد. سخن‌رانان در این تجمع که تا ساعت ۱۴ ادامه داشت مسائل مختلفی از جمله برخورد انتظامات با دانش‌جویان،

وضعیت نامناسب خوابگاه‌ها و دخالت انتظامات در روابط خصوصی دانش‌جوها، آزادی پوشش، اتحاد دانش‌جویان با جنبش کارگری، جنبش زنان و آزادی مطبوعات صحبت کردند.

ابتدا این تربییون آزاد، درگیری مختصر با انتظامات که قصد جداسازی دانش‌جویان دختر و پسر را داشت ایجاد شد که مامورین انتظامی، با مقاومت دانش‌جویان مجبور به عقب‌نشینی شدند. حدود ۴۰۰ نفری که در این تجمع شرکت کرده بودند با در دست داشتن پلاکاردهای مختلف چون آزادی، برابری؛ آزادی مساوات تحریم انتخابات؛ مرگ بر استبداد؛ اسانلو و زرافشان باید آزاد شوند؛ جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش دانش‌جویی اتحاد اتحاد؛ دانشگاه پادگان نیست؛ و...

در پایان این تجمع، بیانیه دانش‌جویان دانشگاه فردوسی مشهد، به مناسبت روز دانش‌جو قرائت گردید. در مقدمه بیانیه می‌خوانیم: «جنبش‌های بزرگ جهان، پیروزمندی‌های خود را پیش از هر امر دیگر، از درک نقادانه تجربه‌ای کسب می‌کنند که در تاریخ زنده مبارزه‌شان، هر لحظه آن را پشت سر می‌گذارند.

انتظار بازگشت جنبش دانش‌جویی ایران به مسیر پاکوفته «اصلاحات» و تکرار پروژه شکست خورده «دنباله‌روی از امیدواران به مراجع قدرت»، نفی مغرضانه و آگاهانه تک‌تک امکانات نویافته پیروزی این جنبش در حرکت به سوی خواسته‌های برحق آن است...

آگاهی جنبش از این حقیقت که او عضو پوینده و متکاملی از اندام‌واره (ارگانسیم) رو به رشد جامعه ایران بوده و از این رو در ارتباط و هم‌سرنوشتی ارگانیک با دیگر جنبش‌های مترقی این جامعه است، هم‌اکنون دانشگاه و دانش‌جویان را از قالب تنگ یک صنف سیاسی معترض به در آورده و آن را به جنبشی اجتماعی و همبسته ناگزیر مبارزات پیگیر کارگران، زنان، جوانان و دیگر گروه‌ها و اقشار تحت ستم جامعه تبدیل کرده است. سیاسی‌گری امروزی جنبش دانش‌جویی، به همین سبب می‌بایست از عضویت اکتیو اجتماعی و دخالت‌گری پیگیرانه او در هر امر کوچک و بزرگ جامعه ایران نشأت گیرد.

امسال ۱۶ آذر روزی‌ست که دانشگاه‌های سراسر کشور رو به جامعه ایستاده و تداوم مبارزه‌شان برای دستیابی به جامعهای آزاد و برابر برای همگان را به یکایک مردم اعلام می‌کنند. تجربه کنونی جنبش دانش‌جویی، در کنار تجربه مبارزات سرسختانه طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه زنان ایران، محصول آگاهی این جنبشها از این حقیقت است که «دست‌یابی به مطالبات برحق مردم تنها به نیروی اتحاد مردمی و بریدن قاطعانه از هرگونه دخالت از بالا و یا از خارج ممکن است.»

با در نظر گرفتن چنین حقایقی‌ست که امروز جنبش دانش‌جویی اعلام می‌کند که خواسته‌های خود را نه از طریق متوسل شدن به درگاه مراجع قدرت داخلی

و خارجی، بلکه با اصرار قاطعانه دانش‌جویان بر اتکا به نیرو و اراده آگاهانه خود مردم ایران به شرح زیر دنبال می‌کند...» دانش‌جویان این دانشگاه، مطالبات و خواسته‌های خود را زیر بیانیه فوق، در هشت بند فرموله کرده بودند.

دانشگاه مازندران

گرامی‌داشت روز دانش‌جو، در پردیس مرکزی دانشگاه مازندران (بابلسر)، با خواندن سرود و شعارهای صنفی - سیاسی آغاز گردید و با راهپیمایی، به سوی در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی با تربییون آزادی ادامه یافت. تعدادی از شعارهایی که روی پلاکاردهای این تجمع به چشم می‌خورد عبارت بود از: دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد؛ مرگ سه دانش‌جو در سه هفته شرمندان کجا رفته؛ یک زمین یک نژاد؛ آزادی برابری برای همه، رهایی زن‌رهای جامعه است؛ اعدام جزای هیچ گناهی نیست؛ دانش‌جو کارگر اتحاد اتحاد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ ما در راه رهایی چیزی جز زنجیرهایمان برای دست دادن نداریم و ... در این تجمع با شکوه، حدود ۷۰۰ نفر از فعالین دانشگاه مازندران (بابل، بابلسر، ساری) شرکت کردند. فضای حاکم بر این تجمع نیز مانند دانشگاه تهران، مشهد، تبریز و... فضای چپ بود.

بنا به گزارش خبرگزاری کار جمهوری اسلامی «ایلنا» «در این مراسم که روز سه‌شنبه ۱۴ آذر، با حضور بیش از ۷۰۰ دانش‌جو برگزار شد، حضور نیروهای انتظامات به طرز چشم‌گیری افزایش یافته بود و این نیروها کارت برخی دانش‌جویان را ضبط کردند.»

این تجمع، لحظاتی با دخالت نیروهای حراست و فیلم‌برداری از سخن‌رانان به تشنج کشیده شد. در این لحظات، دانش‌جویان شعار می‌دادند: حراست حیا کن دانشگاه را رها کن؛ دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد؛ به حضور نیروهای حراست و فیلم‌برداری از سخن‌رانان اعتراض کردند.

دانشگاه آزاد سندج

دانش‌جویان دانشگاه آزاد سندج، گرامی‌داشت روز دانش‌جو را روز پنج‌شنبه ۲۳ آذر ماه، یعنی یک روز قبل از مضحکه انتخابات شوراهای شهر و روستا، مجلس خبرگان و میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، در محوطه اصلی این دانشگاه، برگزار کردند. زیرا مسئولین دانشگاه آزاد سندج همانند دیگر دانشگاه‌ها، به دانش‌جویان اجازه نداده بودند که مراسم خود را روز ۱۶ آذر برگزار کنند.

دانش‌جویان، مراسم خود را ساعت ۱۱ صبح، با برافراشتن پلاکاردهایی با عناوینی هم‌چون مرگ بر دیکتاتور؛ مرگ بر استبداد؛ آزادی، برابری؛ هرگونه دخالت خارجی در تعیین سرنوشت خود را محکوم می‌کنیم و دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد، آغاز کردند.

نیروهای حراست و بسیج دانشگاه که قصد جلوگیری این تجمع را داشتند اقدام به جمع‌آوری پلاکاردها و بازداشت حاملان پلاکاردها کردند. در این لحظه دانش‌جویان دیگر به حمایت از این اعتراض و مقابله با عوامل حراست پرداختند و به صف دانش‌جویان معترض پیوستند. تعداد دانش‌جویان بالغ بر ۳۰۰ نفر بود، با سر دادن شعارهایی هم‌چون مرگ بر دیکتاتور؛ مرگ بر استبداد؛ آزادی برابری؛ دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد؛ دانش‌جو دانش‌جو حمایت حمایت حمایت؛ به حرکت اعتراض خود ادامه دادند. نیروهای لباس شخصی و اطلاعاتی اقدام به عکس‌برداری از متخصصین می‌کردند که با بی‌توجهی دانش‌جویان روبرو شدند.

در طول این حرکت، چندین دانش‌جو، در اعتراض به سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم سخن‌رانی کردند و سرود خواندند.

در پایان بیانیه تشکل دانش‌جویی «هاوری» که از چند روز قبل در «نشریه هاوری» منتشر شده بود، خوانده شد و با استقبال گسترده دانش‌جویان روبرو شد. دانش‌جویان پس از یک ساعت اعتراض و با طرح خواسته‌های خود به اعتراض پایان دادند

بیانیه تجمع دانش‌جویان دانشگاه آزاد سنندج، به شرح زیر است: «آذر فرا رسید. امسال در حالی این روز را گرامی می‌داریم که سرکوب و استبداد به تمامی قد علم کرده و در برابر تمام خواسته‌های انسانی جامعه قرار گرفته است.

امروز بار دیگر شاهد هجوم سرکوب‌ها و دستگیری‌ها که با تفسیر غلط برخی از مسئولین ناآگاه به وقایع امروز می‌باشیم، که هم‌چنان در گذشته نیز این امر معمول بوده است، شاهد اعتراضات گسترده فریادهای همیشه زنده دانش‌جویان هستیم که هیچ‌گاه از مبارزه در راه آزادی و برابری باز نخواهد ایستاد.

امروز دانشگاه زنده است و در تاریخ مبارزاتی خود به نقطه عطف تعیین‌کننده‌ای رسیده است. دیگر زمان آن رسیده است که سرکوبگران حقوق بشر باید به این واقعیت پی ببرند که فریادهای در گلو خفته این قشر بیدار جامعه هیچ‌گاه خفه نخواهد شد و همواره برای جامعه‌ای آزاد و برابر مبارزه می‌کند. ما نیز با نام و تشکل دانش‌جویی هاوری دانشگاه آزاد سنندج، خواسته‌های خود را نه از طریق متوسل شدن به درگاه مراجع قدرت داخلی و خارجی، بلکه با اصرار قاطعانه و اتکا به نیرو و اراده آگاهانه خود به شرح زیر اعلام می‌داریم:

– جامعه‌ای آزاد و برابر و بدون هرگونه تبعیض قومی، نژادی، طبقاتی و جنسی؛ – یا فشاری به حق بدیهی آزادی بیان، اندیشه و مطبوعات؛ – آزادی فعالیت تشکل‌ها و نشریات مستقل دانش‌جویی مصون از هرگونه تیغ سانسور و سرکوب؛ – حمایت از دانش‌جویان ستاره دار و خواستار لغو احکام صادر شده برای آن‌ها؛ خواستار آزادی بی‌قید و شرط تمامی

زندانیان سیاسی؛ – محکوم کردن قتل دانش‌جوی دانشگاه سبزوار و محاکمه عاملان آن؛ – محکوم کردن اخراج و بازداشت فعالین کارگری؛ – محکوم کردن و لغو احکام صادره برای فعالین دانش‌جویی و حمایت از آنان.»

هو کردن احمدی‌نژاد در تهران

محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری اسلامی، صبح دوشنبه ۲۰ آذر برابر با ۱۱ دسامبر، در میان تدابیر شدید امنیتی و با حضور تعداد زیادی بسیجی، به قصد سخن‌رانی در دانشگاه پلی‌تکنیک، حضور یافت. همچنین با برنامه‌ریزی‌های قبلی نهادهای امنیتی، برای در اختیار گرفتن سالن توسط دانش‌جویان دانشگاه امام حسین (دانشگاه وابسته به سپاه) که صبح دوشنبه با اتوبوس به این دانشگاه منتقل شده بودند.

برنامه با نوحه خوانی و سینه زنی بسیجیان آغاز شد، رو به اغتشاش رفت. دانش‌جویان جسور و معترض در ابتدا اجازه سخن‌رانی به دکتر رهایی، رئیس انتصابی دانشگاه امیر کبیر ندادند و با قرار گرفتن احمدی‌نژاد در پشت تریبون، وی را هو کردند.

در این میان درگیری شدید فیزیکی بین فعالان انجمن پلی‌تکنیک و دانش‌جویان بسیجی این دانشگاه، رخ داد. اوضاع در سالن محل سخن‌رانی به حدی متشنج شد که با شروع سخن‌رانی احمدی‌نژاد، دانش‌جویان با سر دادن شعارهای: «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر استبداد»، «دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد»، «دروغگو برو گمشو» و «محمود احمدی‌نژاد، عامل تبعیض و فساد»، «نظامی حیا کن دانشگاه را رها کن» و... نسبت به حضور وی در دانشگاه شدیداً اعتراض کردند. دانش‌جویان، عکس احمدی‌نژاد را در سالن به آتش کشیدند. چند بار در انتهای سالن و پشت در سالن ترقه منفجر شد و احمدی‌نژاد، در حالی که برآشفته شده و کنترل خود را از دست داد بود، گفت: توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، و اگر هزار بار هم عکس من را آتش بزنی، من به راه خودم ادامه می‌دهم...

همچنین احمدی‌نژاد، در خصوص دانش‌جویان سه ستاره با لحن تمسخرآمیزی گفت: دستور می‌دهم به دانش‌جویان سه ستاره درجه ستوانی بدهند؟! که این مسئله با اعتراض شدید دانش‌جویان امیرکبیر مواجه شد و دانش‌جویان رئیس‌جمهور را بیش‌تر هو کردند. این مسئله با اعتراض شدید احمدی‌نژاد، مواجه شد. وی، دانش‌جویان معترض را عامل آمریکا خواند و آن‌ها را به گرفتن پول از بیگانگان متهم کرده اما خاطر نشان کرد همه آن‌ها را دوست دارد و با آن‌ها «مهرورزی؟!» خواهد کرد. وی، همچنین دانش‌جویان را به بی‌حیا بودن متهم کرد. احمدی‌نژاد، گفت: شما به من توهین می‌کنید اما من جواب شما را با آرامش خواهم داد! سرانجام در ادامه احمدی‌نژاد، کنترل خود را از دست داد و با خشونت تهدید کرد که دانش‌جونماها را به صلابه می‌کشیم.

سخن‌رانی احمدی‌نژاد، تحت تاثیر فضای متشنج سالن و همچنین درگیری‌های شدید فیزیکی میان دانش‌جویان خارج از سالن و دانش‌جویان بسیجی چندین بار قطع شد.

اخبار این واقعه در بخش‌های مختلف خبری تلویزیون جمهوری اسلامی، بدون این که تصویری از سالن را نشان دهد با عنوان دروغ و غیرواقعی «دیدار صمیمی رئیس‌جمهور با دانش‌جویان»، پخش شد. فقط در یک بخش خبری کانال ۲، فیلم صحنه کوتاهی از آتش زدن عکس احمدی‌نژاد و تشنج در گوشه‌ای از سالن نیز پخش شد. اما تصاویر زیادی از صحنه‌های آتش زدن عکس‌های احمدی‌نژاد و درگیری با بسیجی‌ها در سایت‌های اینترنتی منتشر شده است. اعتراض دانش‌جویان هنگامی بالا گرفت که محمود احمدی‌نژاد، هیچ پاسخی به سئوالات دانش‌جویان درباره حقوق بشر، آزادی بیان و حق تحصیل و اخراج برخی دانش‌جویان نداد.

از زمان به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در تابستان سال گذشته، این اولین بار است که سخن‌رانی وی با اعتراض علنی و شدید حاضرین به هم می‌خورد.

همچنین دانش‌جویان دانشگاه شیراز، وزیر کشور احمدی‌نژاد را که در این دانشگاه سخن‌رانی کرده بود، هنگام جواب دادن به سئوالات هو کردند. دانش‌جویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیک)، پس از واقعه روز دوشنبه ۲۰ آذر نیز نامه سرگشاده‌ای خطاب به احمدی‌نژاد نوشتند. همچنین آنان روز پنج‌شنبه ۲۳ آذر، به دیدار با رئیس‌جمهوری دعوت شده بودند که از حضور در این جلسه خودداری کردند. «نگار زمان‌فر» از دانش‌جویان این دانشگاه در گفتگو با خبرنگار آفتاب، در این باره گفت: «روزی که آقای احمدی‌نژاد به دانشگاه ما تشریف آوردند مشخص نبود به دعوت چه کسی در دانشگاه حضور یافتند به اعتقاد من این یک دعوت تحمیل شده بود.»

زمان‌فر گفت: «آقای رئیس‌جمهور، به دانش‌جویان پلی‌تکنیک توهین می‌کنند و بعد از ما می‌خواهند در یک جلسه عمومی حضور بیائیم. به همین دلیل امروز هیچ دانش‌جویی از این دانشگاه به دیدار رئیس‌جمهور نرفته است و اگر کسی به عنوان دانش‌جویی پلی‌تکنیک در آن‌جا صحبت کند، از بچه‌های ما نیست.»

اعتراض دانش‌جویان دانشگاه امیرکبیر، هم‌چنان ادامه دارد. آنان، روز دوشنبه ۲۸ آذر، در مراسمی که با عنوان سوگ شعور برگزار شد، در صحن دانشگاه شمع روشن کردند. یک فعال دانش‌جویی در این باره به خبرنگاران گفت: پیش از این شورای صنفی، درخواست مجوز برگزاری این مراسم نمادین را به دانشگاه داده بود اما با این برنامه موافقت نشد و در این بین دانش‌جویان آمدن احمدی‌نژاد و سخن‌رانی وی نیز، در هفته گذشته در این دانشگاه،

توهین به دانش‌جویان می‌دانستند، در

صحن دانشگاه، شمع روشن کردند. بدین ترتیب، اعتراض دانشجویان پلی تکنیک، بر علیه احمدی نژاد، به عناوین مختلف ادامه دارد.

احمدی نژاد، در آستانه انتخابات شوراها و مجلس خبرگان، برای بازار گرمی این انتخابات که دانش جویان در مراسم‌های ۱۶ آذر خود شعار تحریم را فریاد زده بودند و از سوی دیگر با هدف مرعوب کردن دانش جویان آزادی خواه و چپ و سوسیالیست و روحیه دادن به دانش جویان حزب الهی، به دانشگاه پلی تکنیک رفت، اما به اصطلاح دست از پا درازتر دانشگاه را ترک کرد.

جمع بندی

بیش از ۵ دهه است که دانش جویان آزادی خواه و چپ روز ۱۶ آذر را به اعتراض عمومی علیه دیکتاتوری حکومت سلطنتی و جمهوری اسلامی و مداخلات امپریالیستی تبدیل کرده‌اند. در این روز فریاد اعتراض بر حق دانش جویان علیه اختناق و سانسور و استثمار سیستم سرمایه داری، در دانشگاه‌های سراسر ایران طنین انداز است.

امروز جنبش دانش جویی با صدای بلند اعلام کرده است که خواسته‌های خود را نه از طریق متوسل شدن به این و یا آن جناح جمهوری اسلامی و نه قدرت خارجی، بلکه با اتکا به نیرو و اراده آگاهانه خود در پیوند و همبستگی با جنبش کارگری دنبال می کند. بنابراین، دانشگاه‌های کشور به سنت دیرینه خود که سنت آزادی خواهی و چپ و سنگر آزادی و برابر و روشنگری است برگشته‌اند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، جمهوری

اسلامی تحت نام «انقلاب فرهنگی» که جز تصفیه دانشگاه‌ها از دانش جویان و استادان سکولار و چپ و سوسیالیست و برقراری خرافات ارتجاعی و پوسیده مذهبی و کهنه چیز دیگری نبود، دوره‌ای توانستند گرایش چپ دانشگاه‌ها را به حاشیه برانند. با ظهور جناح «دوم خرداد» جمهوری اسلامی، دفتر تحکیم وحدت را بر دانشگاه‌ها غالب کردند. اما به دنبال هجوم وحشیانه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، نیمه شب ۱۸ تیر به خوابگاه دانش جویان دانشگاه تهران و سرکوب وحشیانه دانش جویان، انگیزه مهمی شد که دانش جویان در سطح وسیعی دست به اعتراض بزنند. هر چند که این حرکت اجتماعی، به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب شد و هنوز هم دانش جویان آزادی خواهی چون احمد باطبی در زندان به سر می‌برند یا اکبر محمدی را به طرز مشکوکی در زندان به قتل رساندند، شکاف عظیمی در جنبش دانش جویی روی داد. و آن سربلند کردن افتخارآمیز گرایش سوسیالیستی در دانشگاه‌های سراسر کشور است. این جنبش سال به سال صف خود و شعارهایش را از گرایشات لیبرالی و رفرمیستی تمایز کرده و به پیوند با جنبش کارگری و جنبش زنان تاکید دارد. زیرا دانش جویان سوسیالیست نیک می‌دانند که تنها با تقویت جنبش کارگری و سرنگونی سرمایه داری و حکومت حامی سرمایه می‌توان به یک جامعه انسانی آزاد و برابر در همه عرصه‌های اقتصادی، ملی و جنسی دست پیدا کرد و به استثمار انسان از انسان پایان داد. با چنین تحولات و دستاوردهایی جنبش دانش جویی در راه اعتلا و تحول طبقاتی گام نهاده است.

در چنین شرایطی، همه ارگان‌ها سرکوبگر جمهوری اسلامی، هم چون بسیج دانش جویی، کمیته‌های انضباطی و نمایندگان ولی فقیه و غیره در دانشگاه‌ها رعب و وحشت ایجاد می‌کنند تا سیاست‌های غیرانسانی خود را پیش ببرند. وزارت علوم جمهوری اسلامی نیز در راستای سیاست‌های پلیسی، در تعطیلی تشکل‌ها و نشریات دانش جویی، اخراج دانش جویان از دانشگاه و معرفی دانش جویان فعال سیاسی معترض به ارگان‌های امنیتی فعال است. اما دانش جویان آزادی خواه و برابری طلب و سوسیالیست در مقابل این همه وحشی‌گری ارگان‌های سرکوبگر حکومت مقاومت کرده و به مبارزه برحق خود ادامه می‌دهند.

بدین ترتیب، جنبش دانش جویی ایران، از ۱۶ آذر ۳۲ تاکنون فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته و تجارب فراوانی کسب کرده است. اگر جمهوری اسلامی، و یا قبل از آن حکومت شاه، تمام تلاش‌های ارتجاعی و سیاست‌های سرکوبگرانه خود را به کار گرفت تا دانشگاه‌ها را یا با سیاست‌های دیکتاتوری و ارتجاعی ملی و مذهبی خود هم‌گام سازد، یا با توطئه و سرکوب دانش جویان را مرعوب کند، اما این جنبش هر بار که سرکوب شده و زمین افتاده دوباره برخاسته و قوی‌تر و محکم‌تر به جایگاه و سنگر آزادی خواهانه چپ و سوسیالیستی خود برگشته است. اکنون نسیم آزادی و برابری و پیوند جنبش دانش جویی با جنبش کارگری و جنبش زنان و جنبش‌های حق طلب مردم تحت ستم ایران، از دانشگاه‌های کشور وزیده است. نسیمی که بوی خوش آن، دیر یا زود فضای سراسر ایران را

انتشار اسناد پلیس آمریکا درباره جان لنون

پلیس فدرال آمریکا، «اف بی آی»، اسناد نهایی پرونده‌های مربوط به تحت نظر گرفتن جان لنون، ستاره گروه موسیقی بیتل‌ها را بر روی یک محقق یک دانشگاه باز کرد. این استاد دانشگاه، به مدت ۲۵ سال برای دست یافتن به این پرونده‌ها تلاش کرده بود. این اسناد نشان می‌دهند که جان لنون، از سوی این سازمان تحت نظر بوده است.

جان وینر، تاریخ‌نگاری که به این اسناد دسترسی پیدا کرده، به روزنامه لس آنجلس تایمز گفته است: این اسناد ۱۰ صفحه‌ای شامل جزئیات گزارش‌های مربوط به گرایشات لنون، در اوایل دهه ۱۹۷۰، به سازمان‌های چپ‌گرا و ضد جنگ در اوایل دهه ۷۰ در لندن است.

در سال ۱۹۷۲، لنون کارزاری برای صلح را با شعار مشهور «ماندن توی رختخواب» رهبری کرد که علیه جنگ ویتنام بود.

چهار ترانه جان لنون که منتقدان فرهنگ موزیک پاپ، آن‌ها را بزرگ‌ترین تبلیغ برای صلح در سراسر جهان توصیف می‌کنند، عبارتند از: «عشق همه چیزی است که به آن نیاز داریم» Love is All You Need «کریسمس مبارک، اگر بخواهی جنگ تمام شده»، Imagine یا «تصور کن» و «به صلح یک شانس دیگر بدهیم» Give Peace A Chance.

اما ترانه «تصور کن» اکنون به ویژه با حملات آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق و راه افتادن جنبش ضد جنگ، ابعاد جهانی پیدا کرده است: «تصور کن که بهشتی وجود ندارد، سخت نیست اگر تصورش را بکنی. تصور کن که



جهنمی زیر پای ما نیست، و بالای سرمان هم فقط آسمان است. تصور کن که همه انسان‌ها فقط برای امروز زندگی می‌کنند. تصور کن مالکیتی وجود ندارد. تعجب می‌کنم اگر بتوانی. نیازی به حرص یا گرسنگی نیست.»

بدین ترتیب، جان لنون دنیای انسانی آزاد و برابر سوسیالیسم را به زیباترین وجهی در این شعر خود توصیف کرده است.

جان لنون در ۹ اکتبر سال ۱۹۴۰، در لیورپول انگلستان، به دنیا آمد. او، در سال ۱۹۵۷ یک گروه موسیقی تاسیس کرد که سپس به تدریج اعضای گروه «بیتل‌ها» به آن پیوستند. در سال ۱۹۶۰ گروه بیتل‌ها در آمریکا و انگلستان به شهرتی عظیم دست یافت و در سال ۱۹۶۶ که جملات تکان‌دهنده جان لنون که گروه خود را مشهورتر از عیسی مسیح خوانده بود، گروه‌های مذهبی آمریکا را چنان خشمگین کرد که آن‌ها صفحه‌های موسیقی بیتل‌ها را سوزاندند. لنون، تا هنگام مرگش محبوبیت و موفقیت‌های بسیاری در عرصه موسیقی کسب کرد و بارها نامش در فهرست پرفروش‌ترین خوانندگان و آهنگ‌سازان جهان قرار گرفت.

در روز هشتم دسامبر سال ۱۹۸۰، جان لنون، تنها ۴۰ سال داشت، در حالی که همراه با همسرش یوکو به آپارتمان خود در شهر نیویورک باز می‌گشت به دست فردی به نام «مارک دیوید چنتن»، به ضرب سه گلوله کشته شد.

برگرفته از بخش تفسیر سیاسی هفته، تلویزیون کومه له

سلاح صلح در دست کدامین نیرو؟

عرفان مروت جو

وقایع ۱۱ سپتامبر برای هیئت حاکمه آمریکا و در رأس آن کارتل‌های عظیم سرمایه داری که قانون‌گذاران این مملکت هستند، وسیله‌ای شد تا به بهانه مبارزه با تروریسم لشکرکشی‌های خود به نقاط مختلف جهان، که حاصلش تحمیل جنگ ویرانگر به ملت‌های افغانستان و عراق بود را بوجود آورند. علیرغم اعتراضات گسترده و میلیونی که در سراسر جهان علیه جنگ افروزی آمریکا و متحدینش روی داد، جنگ ویرانگر توسط آمریکا و موثلفینش به افغانستان و بعدها به عراق تحمیل شد. طالبان، این نیروی مافوق توحش و جهل و خرافه، قدرت سیاسی را در افغانستان رها و دولتی دست‌نشانده آمریکا با مشارکت مهره‌های وابسته به سازمان سیا و بقایای طالبان و دستجات دیگر اسلامی که نماینده عشایر موجود می‌باشند، با همان افکار سیاه مذهبی تشکیل و بر افغانستان حکمفرما گردید. جنگ ویرانگر و تحمیلی نه تنها اهداف مشخص و سلطه‌جویانه آمریکا را متحقق نساخت، بلکه باعث رشد و افزایش گروه‌های اسلامی تروریست در منطقه گردید.

اگر در زمان طالبان مردم سخت تحت فشار قوانین عقب افتاده مذهبی بودند، اگر زنان در زمان طالبان سخت‌ترین دوران بربریت را داشتند، اگر در زمان طالبان دختران از رفتن به مدرسه منع شدند، اگر زندان و اعدام در این دوران پدیده‌ای عادی بود و اگر و اگرهائی از این نوع در زمان طالبان زندگی را بر مردم افغانستان سخت تر نمود، بی‌گمان جنگ افروزی آمریکا و موثلفینش که حامل دمکراسی و آزادی بخصوص خودشان است، نه تنها نتوانست اگرهای موجود در دوران طالبان را تغییر و صلح و آرامش را برای مردم افغانستان به ارمغان بیاورد، بلکه برعکس فقر و بیکاری، کشتار و آوارگی و ناامنی بیشتری را برای توده‌های مردم افغانستان به ثمر آورد.

امروز نه تنها دولت دست‌نشانده آمریکا در افغانستان نتوانسته مشکلات سیاسی و اقتصادی جامعه را رفع نماید، بلکه فقر و تنگدستی توده‌های محروم جامعه باعث شده تا نیروهای طالبان با بهره گرفتن از موقعیت فرودست توده‌های محروم و با پرداختن

حقوق به کسانی که به آنها ملحق می‌شوند، توده‌ها را به انقیاد مجدد خود درآورده و آنها را به لبه کشتار ببرند. نقش گروه‌های اسلامی تندرو و دولت پاکستان و ایران را صد البته نباید مزید بر این شرایط در تقویت طالبان و دیگر گروه‌های اسلامی را نباید نادیده گرفت. این روند نیروهای اشغالگر آمریکایی و متحدینش را در افغانستان با چالش‌های جدی روبرو ساخته است و استقرار طولانی مدت نیروهایشان را موجب گریده است.

هنوز سناریو افغانستان بحال خود باقی بود، که سیاست لشکرگشائی آمریکا و متحدینش بار دیگر علیرغم مخالفت‌های توده‌های میلیونی در سراسر جهان، جامه عمل پوشید و اینبار عراق را هدف آماج خود قرار دادند. اینبار نیز، به بهانه مقابله با تروریسم و مقابله با ساخت سلاح‌های کشتارجمعی، هزاران تن بمب بر سر مردم بی‌دفاع عراق فرو ریختند. اکنون، سه سال از این فاجعه می‌گذرد، اما کماکان و هر روز قربانیان بیشتری به کام این جهنم آفریده شده توسط نیروهای اشغالگر و نیروهای تروریست مذهبی فرو می‌روند. در این مدت نزدیک به هفتصد هزار نفر کشته و زخمی شده اند و هزاران نفر دیگر معلول و میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند. جنگی داخلی عملا در جریان است که نتیجه اش ناامنی عراق و سیه روزی میلیون‌ها نفر از توده‌های محروم این جامعه می‌باشد.

آمریکا و موثلفینش امروز با شکست روبرو شده‌اند. سیاست مقابله با تروریسم و سلاح‌های کشتارجمعی تنها بهانه‌ای برای بنمایش گذاشتن قدرقدرتی آمریکا و تلاش برای اعاده تسلط سیاسی و اقتصادی‌اش بر جهان بیش نبود. رشد بی‌سابقه گروه‌ها و دستجات اسلامی تندرو زیر چتر حمایتی کشورهای اسلامی از جمله ایران توانسته امنیت منطقه را بیش از پیش با مخاطره روبرو سازد.

امروز برکسی پوشیده نیست که دولت ایران با کمک‌هایش به گروه‌های اسلامی در گوشه و کنار جهان، پایه‌های تروریسم اسلامی را به‌همراه آمریکا تقویت نمود. کمک‌های مالی به گروه‌هایی همچون حماس و حزب الله لبنان - علیرغم اینکه تماما حلقه به گوش رژیم ایران نباشند - توانسته این گروه‌ها را در سطح سیاسی مطرح و خطری برای امنیت منطقه شوند. کمک و تقویت دستجات اسلامی گوناگون عملا به جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی دامن زده است. به این اعتبار ناامن نمودن عراق و منطقه تابعی از سیاست‌های دولت‌های ایران و سوریه و آمریکا و متحدانش است. فراخواندن دولت‌های ایران و سوریه جهت کمک به روند صلح در عراق نشانی دیگر برای شکست آمریکا در پیشبرد سیاست‌هایش در منطقه است.

سوریه همچون ایران در تقویت تروریسم و گروه‌های اسلامی دست بالائی دارد. این دولت که خود در سرکوب مردم کردستان این کشور نهایت قساوت را

بخرج داده و هر ندای آزادیخواهی را همانند دولت ایران تنها با شکنجه و اعدام و گلوله پاسخ می‌دهد، اکنون بعنوان حافظین صلح و وسیله‌ای جهت برقراری صلح در عراق از آنان استفاده می‌شود!

رژیم جمهوری اسلامی نیز با سه دهه حاکمیت ننگیش بر مردم ایران که باعث سیه روزی عمیق توده‌های محروم جامعه شده و با کشتار و به کشتن دادن صدها هزار نفر از کارگران و توده‌های جامعه در میدان‌های جنگ ارتجاعی هشت ساله و جنگ علیه جنبش انقلابی کردستان، با داشتن پرونده کشتار هزاران زندانی سیاسی و سرکوب جنبش‌های کارگری، جوانان، دانشجویان، معلمان، زنان، سنگسار، قصاص و شکنجه و... بعنوان دولتی جنایتکار شناخته شده است. با این حال اگر دولت‌هایی همچون ایران، سوریه و آمریکا با پرونده‌هایی که ذکر آن رفت، امروز سلاح صلح در منطقه را در دست دارند، گویای چهره کریه و دروغین آنهاست، برای استقرار صلح و آزادی و دمکراسی بورژوازی مورد نظرشان!

دولت‌های ایران و سوریه و نیز آمریکا و موثلفینش هیچگاه نمی‌توانند داعیه صلح و آرامش در منطقه را داشته باشند. اینان بعنوان بنیان تروریسم دولتی و مذهبی بایستی در جامعه بین الملل محاکمه گردند. امروز جامعه بشریت آزاد اندیش بخوبی می‌داند که تنها راه حل صلح و آرامش در منطقه، خروج نیروهای اشغالگر از مناطق اشغالی، مشارکت مستقیم مردم در سیاست‌گذاری، خلع سلاح گروه‌های تروریست‌پرور و اسلامی و از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی است. بنابراین نه دولت‌های ایران، سوریه و آمریکا بلکه تنها، نیروی بشریت متمم‌د و در رأس آن نیروی کارگران و زحمتکشان است که صلح و آرامش را می‌توانند بشمر رسانند و سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت از یوغ استثمار و بردگی و استقرار صلح و آرامش و آزادی و برابری در جهان است.

دسامبر ۲۰۰۶

از سایت‌های

حزب کمونیست ایران و کومه له

دیدن کنید.

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



سایت کومه له

www.komalalah.org



سایت تلویزیون کومه له

www.komala.tv





نامی که یادآور مرگ و نفرت بود

ناصر امین نژاد

سال‌های زیاد جان‌سختی و اطلاعات پس ندادن به مردم، سرانجام بر اثر پایداری فشار افکار عمومی ناچار شد مسئولیت دخالت ارتش در فجایع دوران پینوشه را بپذیرد و در طی گزارشی که هنوز افکار عمومی آنرا ناکافی می‌خواند به سه هزار فقره قتل و شکنجه سی و پنج هزار انسان اقرار شده است. نام بیست و هشت هزار قربانی این سال‌ها در جراید درج گردیده است و همچنین پرده از روی ۸۰۰ بازداشتگاه و اسامی ۳۵۰۰ شکنجه‌گر و بکارگرفتن شیوه‌های تجاوز به زندانیان و انداختن قربانیان به دریا نام برده شده است.



با این وجود هنوز هم مقاومت‌های بسیاری بعمل می‌آید تا فجایع دوران دیکتاتوری پینوشه فاش نگردد و همگان را به فراموش کردن آن و گذاشتنش در تاقچه تاریخ فرا می‌خوانند. بدتر از آن اکنون شرکای اصلی جنایت پینوشه در سیرک دموکراسی به نام «سربازان میهن» در جامعه و مراکز قدرت با فراغ بال می‌ولند و وقیحانه از انجام وظایف سربازی خود علیه سوسیالیسم و کمونیسم سخن می‌گویند، به این ترتیب سعی در انداختن پرده‌ای بر روی اعمال جنایتکارانه خود دارند. نیمه برافراشتن پرچم شیلی در پادگان‌ها و سربازخانه‌ها به مناسبت مرگ پینوشه عمل وقیحانه‌ای بود در انجام این مقصد. این اهانتی است آشکار به قربانیان جنایات این دوران که زیر چرخ‌های حکومت نظامی ژنرال‌ها به سکانداری پینوشه له شدند.

هرچه باشد مرگ محتوم دیکتاتورها جبری است ناگزیر. پینوشه با ننگ و نفرت رفت و به گله دیکتاتورهای قبل از خود پیوست. این همان سرنوشتی است که امروز در انتظار جنایتکاران جمهوری اسلامی است، آنهایی که دهها برابر پینوشه خون مردم آزادیخواه و عدالت‌جوی مبارز را ریخته‌اند و کشتارهای میهوت‌کننده و ماندگاری را در کارنامه سیاه خود برجای گذاشته‌اند.

۲۰۰۶/۱۲/۲۱ ■

کشاند. شادی عمومی از مرگ دیکتاتور فرتوت ۹۱ ساله از همین اعمال جنایتکارانه و رفتار غیرانسانی حکومتی فاشیستی برخاسته است که پینوشه مجری آن بود. دیکتاتور تمام توان دستگاه‌های جهانی و همه امکانات حکومتی را بکار انداخت تا صدای آزادیخواهی محو شود، تا ندای عدالتخواهی طنین انداز نباشد، تا دست خود و کمپانی‌های اختا پو سی آمریکائی و اروپائی برای غارتگری

و چپاول ثروت عمومی باز بماند. اینان «آلنده» را بجرم طرح و اجرای برنامه‌های حتی نیم بند اصلاحی‌اش به نفع توده‌های مردم، به فجیع‌ترین شیوه کشتند. بدن ویکتورخارا و حتی گیتارش را بجرم سرودخوانی برای انقلاب له و لورده کردند. «رودریگز روخاس» و هزاران پیکارگر کمونیست و آزادیخواه را بجرم سازمان‌دادن تشکلات کارگری و سندیکائی سر به نیست کردند و دهها هزار دیگر را به سیاه‌چال‌ها انداختند. اما این همه سعی کردن‌ها و سنگ‌اندازی‌ها نتوانست چرخ پیشروی جامعه را از حرکت باز ایستاند. پیکارگران به جاودانگی در قلب تاریخ و نسل‌های متمادی جای گرفتند و دیکتاتور قبل از مرگ خود مرد.

بازماندگان قربانیان پس از فروپاشی ارکان فرمانروائی پینوشه تمام جهد خود را برای به محاکمه کشاندن دیکتاتور بخرج دادند. اما متأسفانه این تلاش‌ها نتوانست به بار بنشیند، زیرا که دست‌های بیرون آمده از آستین کاخ سفید و انگلستان، آنهایی که هیاهوی دروغین ضد دیکتاتوری‌شان گوش فلک را کر کرده است، از اجرا و عملی شدن آن هر بار به بهانه‌ای جلوگیری کردند و تا آخرین روز مرگ دیکتاتور وفادارانه اجازه ندادند این پیکره فرتوت و سمبل خونخواری به روی میز محاکمه قرار بگیرد. دولت شیلی در ۲۸ نوامبر سال ۲۰۰۴ پس از

روز دهم سپتامبر مطبوعات و رسانه‌های جهانی خبر مرگ پینوشه، دیکتاتور ۹۱ ساله شیلیائی را تحت پوشش وسیع خود قرار دادند. این خبر بازتاب شادی بخش شگرفی را در سطح جهانی موجب شد. در کشورهای زخم خورده از چنگال فاشیسم دولتی، همچون آرژانتین، اسپانیا، دومینیکن، کشورهای امریکای لاتین و مخصوصاً در خود شیلی انبوه مردمانی را شادی‌کنان به خیابان‌ها کشاند که آرزوی مرگ دیکتاتور را سال‌ها در دل داشتند و برای تحقق آن نبردکنان بهای گزافی را پرداخت کرده بودند.

پینوشه دیکتاتور شیلی در سال ۱۹۷۳ رهبری کودتای خونینی را علیه حکومت منتخب و مردمی آلنده برعهده داشت. شدت عملی را که در سرکوب مردم آزادیخواه به‌خرج داد، او را در زمره یکی از قهارترین و خشن‌ترین دیکتاتورهای نسل بعد از جنگ دوم جهانی قرار داد. در ردیف فاشیست‌هایی همچون فرانکو در اسپانیا، سوهارتو در اندونزی، شاه در ایران و «خونتلا»های نظامی در امریکای لاتین. پینوشه در طی ۱۷ سال فرمانروائی که مستقیماً جلودار حکومت نظامی بود کشور را گرفتار یکی از خونین‌ترین دیکتاتورهای نظامی امریکای لاتین کرد و در فاصله آن ده‌ها هزار انسان آزادی‌خواه و پیکارگر را از دم تیغ گذرانیده شدند و یا به زندان‌های مخوف و شکنجه‌گاه‌های وحشتناک افتادند.

هنوز صدای برانگیزاننده «ویکتورخارا» سرودخوان آزادی و رهائی و گیتار شکسته و آلوده بخونش در فضای مرگ‌آلود استادیوم ورزشی سانتیاگو در گوش و خاطره تاریخ طنین انداز است. هنوز چشم بینای تاریخ کشتارهای وحشیانه از پی کودتا و درنده‌خوئی‌های بوقوع پیوسته در زندان‌های مخوف را بدیده جان می‌بیند. همه اینها یادآور مرگ و نفرتی هستند که بذر آن را پینوشه و ژنرال‌های هم‌پالگی‌اش با کمک کاخ سفید، کنسرن و انحصارات بین‌المللی و سازمان سیاه در کشور محنت‌زده شیلی پاشیدند و از آن حکومت وحشت و تروری روئید که حدود دو دهه سراسر کشور را به سیاهی و تباهی

... پایش را گذاشته بود و روی سرش فشارش می‌داد روی گیتار خرد شده و فریاد می‌زد: "حالا آگه می‌تونم بخون" مرد دست‌های شکسته اش را کشید و گذاشت روی گیتار خرد شده شروع کرد به خواندن. انگار صدای همه شیلی توی سینه اش جمع شده باشد. مرد نظامی داد زد: "جوخه. آماده!" خورشید داشت بیرون می‌آمد. استادیوم صد هزار نفری سانتیاگو کم کم داشت گرم می‌شد ... مرد همینطور داشت می‌خواند ... "جوخه. هدف!" آفتاب اولین پرتو نور خودش را به چهره خون‌آلود مرد رساند ... "جوخه. آتش!". مرد هنوز داشت می‌خواند ... انگار صدای همه شیلی توی سینه‌اش جمع شده باشد. صدای گلوله دیگر هیچ چیز را نمی‌توانست خفه کند ...



ویکتور خارا اسطوره پیروزی موسیقی بر دیکتاتوری ... خواننده و گیتار نواز فقیری از اهالی شیلی بود که بعد از کودتای پینوشه دستگیر شد. او را به استادیوم شهر سانتیاگو بردند. "خارا" آخرین سرودش را خواند. وقتی او را تیرباران می‌کردند چند هزار جوان بازداشت شده در استادیوم یک صدا با او می‌خواندند ...

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: **Halmat Ahmadian**

ha@cpiran.org

25 December 2006 NO: **183**

منصور اسانلو دوباره از زندان آزاد شد!



منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران امروز سه شنبه ۲۸ آذر ماه برابر با ۱۹ دسامبر دوباره از زندان آزاد شد. منصور اسانلو که در دی ماه سال گذشته دستگیر و پس از حدود ۸ ماه زندان و بدنبال اعتراضات گسترده در داخل و خارج کشور با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی آزاد شده بود یک ماه پیش مجدداً توسط ماموران وزارت اطلاعات رژیم بازداشت شد.

دستگیری و بازداشت مجدد اسانلو در ۲۸ آبان ماه با اعتراض و واکنش سریع فعالین و نهادهای کارگری در داخل کشور روبرو شد. سندیکای کارگران شرکت واحد، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، اتحاد کمیته های کارخانه و دیگر جمع ها و نهادهای کارگری دستگیری و ضرب و شتم اسانلو را محکوم کردند و خواهان آزادی وی شدند. آزادی اسانلو به یکی از مطالبات بخش چپ

جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر امسال تبدیل شد. همزمان با این اعتراضات در داخل، با همکاری کمیته ها و انجمن های همبستگی با کارگران ایران و اتحاد بین المللی حمایت از کارگران ایران و با حمایت و پشتیبانی احزاب و سازمانهای سوسیالیست و چپ در خارج کشور کمپینی بین المللی برای آزادی منصور اسانلو براه افتاد که در نتیجه آن بسیاری از سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف در نامه هایی به سران جمهوری اسلامی دستگیری اسانلو را مورد اعتراض قرار دادند و خواهان آزادی فوری او شدند.

با نیروی همبستگی و مبارزه متحدانه بعد از یک ماه اسانلو دوباره از زندان آزاد شد، اما تهدید و دستگیری فعالین کارگری ادامه دارد. حکم زندان محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی از دیگر چهره ها و رهبران جنبش کارگری هنوز لغو نشده است. ده ها نفر از فعالین کارگری در شرکت واحد و در سایر مراکز کارگری ایران به دلیل فعالیت های کارگری از کار اخراج شده اند. باید از پاننشست و با نیرو و همبستگی صد چندان این مبارزه را ادامه داد و رژیم جمهوری اسلامی را از تعرض به فعالین کارگری به عقب راند.

حزب کمونیست ایران آزادی منصور اسانلو را به خانواده اش، به کارگران شرکت واحد و به همه کارگران و مردم آزادیخواه ایران تبریک می گوید.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۸ آذر ۱۳۸۵

شروع برنامه ها: به وقت تهران: هشت شب
به وقت اروپای مرکزی: پنج و نیم بعدازظهر

تکرار برنامه ها: به وقت تهران: دوازده قبل ازظهر
به وقت اروپای مرکزی نه و نیم صبح

Komala TV

Hot Bird 8 , MHZ 124 766

Kspa 27500, HOR 3/4

info@komala.tv

00442081441539

صدای کومه له،
رادیوی ماهواره ای ۲۴ ساعته

بر روی فرکانس ۱۲۴۷۶
در مجموعه "هات برد ۳"

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست
الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود
را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

* جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز
با ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان امروز
با نویسندگان آن است و تنها
مطالبی که با نام جهان امروز
امضا شده باشد، موضع رسمی
نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۴
است.

دفتر نمایندگی کومه له
در خارج کشور

K.K.

P.O.Box75026

750 26 Uppsala

Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

نمایندگی کومه له

در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 00442081441539

آدرس های

حزب کمونیست ایران
و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.

Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel +46-08-86 80 54

cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

K.K.H.K

Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

kkh@cpiran.org

این شماره جهان امروز

به جای ۸ صفحه در ۱۲ صفحه منتشر می شود.